



# زنگ حساب



۳ ما همه اثرگذاریم

۱۲ زنگ حساب

۱۴ تخصص یا تعهد

۱۶ ناامیدیران سیاسی کار



فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، صنفی  
شماره هفدهم خرداد ۱۴۰۰  
شماره مجوز : ۹۹۱۵۹۴  
صاحب امتیاز : مهدی طالبی  
مدیر مسئول : مهدی طالبی  
سردبیران : محمد امین ناصری فرد - فاطمه پور محمد

هیئت تحریریه :

آقایان رضا اسدی، سعید حسن پور، امیرعلی وطن‌دوست، علی باقری‌نیا، حسین کاهه، علیرضا عزیزپور، مهدی عابدی‌پور، سیدعلی موسوی، حمیدرضا وفایی، علی غفاری، سید علیرضا شاداب، محمدرضا ابو، محمدرضا معاونیان، طاها احمدی‌نژاد، محمد رحمانی خانم‌ها یاسمن لنگری، انسیه شعبانی، وحیده عطایی، مطهره عابدی، زینب سمسار کرمانی، فاطمه اعتمادی‌راد، حدیث صابری، فاطمه محمدزاده، ندا مهتدی، سارا محبی، لیلیا زمانی، سمانه مومنی، فاطمه صادقیان، فائزه تاجری، بهاره حسینی محراب، فرزانه کمالی‌خواه، نجمه علیپور، ریحانه طالبی، محدثه مسکی، سمیرا نوبخت، سمیرا شوقی، بهارمشمول، فاطمه عباس‌زاده، زهرا دلیر، زهرا علیزاده، معصومه سیستانی، سمانه مومنی  
صفحه‌آرا: مهدی طالبی

تلگرام و اینستاگرام:

**meidaneolum**

سامانه سند:

**sanad.um.ac/meidaneolum**

بی‌صبرانه منتظر انتقادات و پیشنهادات شما دانشجویان هستیم!  
اینجا خانه شماست!

# و

## مدیران پرکارند؟

بچه‌تر که بودیم همیشه از زنگ حساب فرار می‌کردیم. زنگ حساب جایی بود که معلم می‌آمد و ریز و درست کارهایمان را بررسی می‌کرد. اگر درس‌مان را خوانده و کارهایمان را تر و تمیز انجام داده بودیم، از هیچ چیز باک‌مان نبود؛ اما امان از روزی که درس‌مان نخوانده بودیم. آن روز روز عزا بود و اگر کتک مفصلی نخورده بودیم، خدا به دادمان رسیده بود. بعدترها فهمیدم فقط ما دانش‌آموزان نیستیم که از زنگ حساب فراری هستیم. خیلی‌های دیگر نیز وقتی اسم حساب و کتاب می‌آید بدجور از آن فراری‌اند. اما به قول قدیمی‌ها، آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است! از دانشجو و دانش‌آموز گرفته تا معلم و مدیر و وزیر!

این روزها، روزهای آخر دولت تدبیر و امید است؛ روزهای حساب و کتاب! روزهای بازگشت و نگاه به عقب! روزهایی که وعده‌ها را با کارنامه می‌سنجند. ما نیز کارنامه برخی از نمایندگان دولت تدبیر و امید در دانشگاه فردوسی مشهد را سنجیدیم و خلاصه بهارمان را اینگونه به پایان رساندیم و به استقبال آینده رفتیم!

میب ط <<<



## ما اثرگذاریم

داستان این روزها، داستان اثر انگشتان ما است!

داشتن روحیه جزء‌نگر و حساس به محیط پیرامون، ذهنم را به ساده رد نشدن از گزاره‌های حتی معمولی عادت داده! معتقدم به اینکه می‌توان حتی روی جنس خندیدن‌ها، مدل راه رفتن‌ها، شیوه لباس پوشیدن‌ها و گزاره‌هایی که هر از گاه بین‌مان تبدیل به طنزهای روتینی می‌شود، حساب کرد و از قیل آن نسخه‌هایی پیچید که اگرچه نه قطعی، و اگرچه غیر قابل تعمیم به همه، اما شاید برایش مصداق‌های کوچکی در روزمره هرکدام‌مان وجود داشته باشد. راستش را بخواهید، این طنز تلخ استاد «خسته‌ایم» یا «نسل ما نسل خسته‌ای ست» هیچوقت موجبات خنده‌ام نبوده! همیشه بعد از خندیدن‌های جمع و افتخار کردن‌های ضمنی به خستگی، به این فکر می‌کردم، که کجای خستگی قرین با انفعال قشنگ است؟ چرا ذائقه‌مان از رکود و بی‌حوصلگی لذت می‌برد؟ یک وقت‌ها حس می‌کنم نسلی که بعد سال‌های تمام ایشار جنگ، دنیا آمده و بزرگ شده، چرا اینطور شده مصداق «کلاه خودت را سفت بگیر.» از من اگر بپرسید اسمش را گریز از پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی هم نمی‌گذارم، چون گریز خودش نوعی کنشگری‌ست. چیزی که من می‌بینم خیلی غم‌انگیزتر از این حرف‌هاست که من علیزاده‌ی خسته حتی حال گریز داشته باشم! نگاه کنید به اوضاع و احوال رفقایمان برای همین یکی چند روز

آینده، کنشگری خیلی‌هایشان را نسبت به این مهم‌ترین اتفاق سیاسی هر کشوری بسنجید. شانه بالا انداختن‌هایشان را برای کم زحمت‌ترین کنشگری‌ها نگاه کنید! جستجوی برای انتخاب اصلح و تبلیغ و میان‌داری ستادها باشد برای روزهایی که خیلی حال نسل جوان‌مان ایده‌آل شد! ما حتی نسبت به رای دادن حس مسئولیت نداریم بچه‌ها! وجدان جمعی‌مان، مبتلا شده به سرطان «به ما چه ربطی دارد!» رای ندادن به بهانه ناامیدی از اصلاح شرایط موجود، مثل این است که سر امتحان به جای پیدا کردن راه برای حل مسئله‌ای که به اقتضای مسئله بودنش تلاش می‌طلبید، بگوییم این سوال حل نمی‌شود! یک ایکسی اینجا باید می‌بوده که نیست و چون نیست سوال به جواب نمی‌رسد! بله! اینها همه از کرامات شیخ ماست! می‌گویید سوال مجهول دارد! واقعا؟ کشور مشکل دارد، جدی؟! به جان قلقلی سوال را روبروی ما نداشته‌اند که بگوییم حل می‌شود یا نمی‌شود! گذاشته‌اند و پرسیده‌اند. بنویس چطور حل می‌کنی! «نمی‌شود» که نشد جواب! هرچا و در مورد هر قصه‌ای به «نمی‌شود» رسیدید، خط بزنید، بنویسید «نخواستم که نشد!» حال تلاش نداشتیم و اگر آینده‌تر، از چرایی شرایط بدتر احتمالی سوال کردند، بگویید مسبوق به همه اشکالات فنی و ساختاری و نظارتی، بی‌حالی من خسته برای تغییر، دلیل اصلی این شرایط بود. مردانه هم امضا بزنید انتهای مرقومه! باور کنید بچه‌ها! هیچ جای شانه خالی کردن و نق زدن قشنگ نیست. بیاید نسبت به ذائقه‌مان حساس باشیم! نگاه کنیم ببینیم، زمان و شرایط و جمع به چه طعمی عادتش داده‌اند! هیچ جا، هیچکس، از هیچ کاری نکردن قهرمان نشده! ما همه اثرگذاریم!

<<< زهرا علیزاده  
۹۸ حقوق



### مثلت مناظرات ۴

### علت برتر ۶

### دعا قطعا اثر دارد ۹

### دلتنگی‌های من و دانشگاه ۱۱

### رشد یا استعمار ۱۵

### یا ناقص‌الکمالیم یا کامل‌القصوریم ۱۸

### جملات سادیسمی ۲۰



## مثلث مناظرات

رای، ارزش و مشارکت در سرنوشت عمومی است که متاثر از حاکمیت مردمی و همچنین حاکمیت ملی می‌باشد و بی‌تردید انتخاب مسئولان سیاسی و اجرایی به خصوص رئیس جمهور کشور، رکن اساسی حاکمیت مردمی و مبنای مشروعیت نظام‌ها به ویژه نظام‌هایی است که با روش دموکراسی و مردم‌سالاری اداره می‌شود. انتخابات سالم، تلاش برای تقویت مشروعیت سیاسی، رفتار مسالمت‌آمیز صاحبان قدرت و همچنین پیوند عمیق و متقابل مردم و حکومت از جمله خصیصه‌هایی است که چنین دولت‌هایی بدان توجه می‌کنند و به دنبال آن هستند، که موارد فوق هر روزه نمود بیشتری در ساختار کشور داشته باشد.

همانطور که گفته شد رای‌دهی و مشارکت در انتخابات آشکارترین نوع مشارکت سیاسی برای اغلب شهروندان در جوامع مردم‌سالار می‌باشد. این عمل موثرترین و عملی‌ترین وسیله برای شهروندان است تا افکار و عقاید خود را در امور سیاسی و اجتماعی اعمال کنند و به نوعی با انتخاب خود در سرنوشت سیاسی کشور سهیم باشند. از این رو انتخابات یکی از ارکان مهم شکل‌گیری ساختار سیاسی در نظام‌های مردم‌سالار به شمار می‌رود. البته باید به این نکته هم اشاره کنم که ورود به عرصه انتخابات برای هر شخصی امکا نپذیر نیست و نامزدهایی که قصد ورود در عرصه انتخابات را دارند، در وهله

نخست بایستی دارای شرایط خاص به مانند تابعیت، شرط سنی، اهلیت اخلاقی و پایبندی به اصول و عقاید اسلامی باشند. اما این موارد تنها شرایط اولیه و ساده ورود هر نامزد به این عرصه است و شورای نگهبان با بررسی کارنامه هر نامزد تعدادی را برمی‌گزینند و آنان را وارد رقابت اصلی انتخاباتی می‌کند.

پس از تایید صلاحیت، نامزدهای نهایی که بایستی در گود انتخابات و مناظراتی با هم به رقابت بپردازند مشخص می‌شوند. نامزدها در این گود در تلاش هستند با استفاده از ابزارهای مختلف مانند رسانه، نشریات، فضای سایبر و همچنین سفرهای استانی و حضور در بین مردم توجه و رای بیشتری از سوی عموم به طرف خود جلب کنند. در این بین و در جنین موقعی که بیماری کرونا ملاقات حضوری و گفتگو با مردم را با مشکل مواجه ساخته است بهترین فضا برای ترغیب مردم به رای دادن و جلب توجه آنان به خود، رسانه و فضای سایبر می‌باشد.

همه می‌دانیم و به وضوح آشکار است که ویژگی اصلی دنیای امروزی غلبه اطلاعات و ارتباطات بر سایر شئون است. بنابراین رسانه و مطبوعات به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای انتقال اخبار و اطلاعات می‌توانند نقش مهمی در گرم کردن تنور انتخاباتی و تأثیر در مشارکت حداکثری مردم ایفا کنند. بی‌شک مناظرات از برجسته‌ترین برنامه‌های رسانه‌ای است که این فرصت را هم به نامزدها

برای بیان برنامه‌ها و راهکارهای خود در جهت پیشرفت کشور و هم به مردم می‌دهد تا بتوانند با سنجش سخنان و برنامه‌های هر نامزد ، فرد اصلح را از دیدگاه خود برگزینند.

مردم بر پای گیرنده‌های خود می‌نشینند و با توجه به گرایش و علاقه شخصی که به یکی از دو جبهه اصلاح‌طلب و اصولگرا دارند به دقت به سخنان نامزدها گوش می‌دهند و در ذهن خود و یا اطرافیان به نقد و بررسی سخنان می‌پردازند . به دلیل وضعیت سخت معیشتی و روبه‌رو بودن با مشکل امرارمعاش سخت که مردم در چند سال اخیر به شدت در حال دست و پنجه نرم کردن با آن هستند، بی تردید یکی از موضوعاتی که مردم به دنبال‌اش هستند تا از زبان نامزدها بشنوند ، موضوع معیشت و اقتصاد و برنامه‌های نامزدها برای بهبود کیفیت زندگی مردم و راه‌اندازی چرخه اقتصادی کشور می باشد. به همین دلیل هر نامزدی که بیشتر بدین مورد توجه کند و وعده‌هایی از این جنس بدهد با احتمال موفقیت بیشتری مواجه است. البته در این شرایط که مردم از اقتصاد کشور و وعده‌های پوچ آقایان و سیاستون قبلی خسته شده‌اند دیگر به این آسانی فریب وعده‌های بی‌اساس فعلی را نخواهند خورد. به همین دلیل در انتخاب فرد اصلح خود حساسیت بیشتری را نشان میدهند.

محمد رحمانی  
۹۸ علوم سیاسی



## بزنگاه انتخابات

ماشین پر قدرت انقلاب ما در یکی از پُرشیب‌ترین مناطق جاده‌ی زمان به سر می‌برد و در این دوران، این ماشین، به‌سان کشتی است در دریایی از طوفان یا بهتر است بگوییم: به مثال مردی است در بین برف و بوران. خدا حفظش کند این مرد خدارا، که هدایت میکند این ماشین انقلاب و کشتی بی‌سرپناه را، دست‌گیری می کند از این مرد بی‌پناه، و نشان می‌دهد به او راه از چاه را.

پایه‌های کلی انقلاب عزیز ما که توسط روح خدا بنیان گذاشته شد، مشروعیت و مقبولیت است. یکی از نشانه‌های مقبولیت این نظام هم بر پایه‌ی رضایت مردمی سنجیده می شود، و همچنین، یکی از نشانه‌های سنجش رضایت، مشارکت مردم در انتخابات می باشد. در کنون که در اوان انتخابات ریاست جمهوری به

سَر می‌بریم، که گرچه از درد سَر هم رنج می‌بریم، شد مرهم تَن و دِهَن فرتوت، این فرمایشات گهربار ایشان که هست به انتخابات مربوط.

رهبرمان فرمودند: انتخابات در کشور ما یک فرصت بزرگ می باشد و باید مردم فهیمان دست به دست هم دهند، تا این فرصت را از دست ندهند.

مخالفین می خواهند و نخواهند خواست، مردم آزاد، از این فرصتِ برکت آفرین استفاده کنند. این یک امکان، برای مملکت جان ماست و جانِ مملکتِ ما در مشارکتِ شماس‌ت.

این یک امکان برای مملکت است. یک ظرفیت بزرگ برای پیشرفت کشور است. می دهد شور انقلابی مردم را نشان

و این شور به طَمَع معاندان می‌گوید: دور شو و به امنیت ما می‌گوید: قدرتمندتر بمان.

گر این شرکت پرشور، با انتخاب درست همراه شود،

و نیروی کار آمد، باایمان و پراکنگیزه و علاقه‌مند، آمد به کار،

آینده‌ی کشور را تضمین و نورُعلی نور می‌شود.

در ضَمَن، تریاقتی است در برگزاری انتخابات پرشور،

که در پی دارد برای دل مردمِ عزیزمان، نور و سرور،

و حضور این دلبران

و انتخاب اصلح و مناسب آنان،

هست،

علاج درد و زهرِ مُزمن این کشور.

همه بیاییم در انتخابات شرکت کنیم و باشیم در سرنوشت مردم و کشور خُشگلیمان سهیم و همچنین دل شه‌دایمان را شادتر از شاد گردانیم.

طاها احمدی نژاد  
۹۸ زمین شناسی

اجتماعی



خب سالمکم. امیدوارم از این روزای خیلی گرم، جون سالم به در برده باشید. شاید این روزها و در آخرین روزهای تنفس مصنوعی دولت محترم، در کنار گرونی و کار و درس و زندگی و انتخابات فوق هیجانی و رقابتی که در آستانش هستیم، یکی از استرس‌هایی که داریم هممون قطع ناگهانی برق باشه. مردم عزیز، شاید شما یادتون بیاد که تا چند سال پیش بدون اینکه جدولی داشته باشیم و دسته‌بندی داشته باشیم، راحت وقتی سرظهر میومدیم خونه، کولر مهربون رو روشن می‌کردیم و تا وقتی فرمانی از جانب پدر نمیرسید اون رو خاموش نمی‌کردیم!! تازه یکی از تفریحاتمون هم این بود که زیر باد سرد کولر رو خودمون پتو بندازیم...! فراتر از اینکه این تفریح آیا از تفریحات سالم به حساب میاد یا نه، امروز با این مشکل مواجهیم که شاید اصلا برقی نداشته باشیم که بخواهیم کولر رو روشن کنیم!! طبق معمول در سکوت مسئولین مربوطه، در رسانه‌ها شاهد مطرح شدن علل مختلفی برای این مسئله هستیم؛ اینکه علت قطعی برق فروش بی‌رویه برق به کشورهای دوست و همسایه و عزیزتر از جان برخی هستش و یا اینکه ماین و استخراج رمز ارز توسط همون برخی. سوالیه که خیلی وقته ذهن همرو درگیر خودش کرده و دربارش صحبت می‌کنن. در این بین یک سری علت‌های دیگه‌ای هم مطرح شده؛ مثل اینکه با پیوستن ما به قرار داد پاریس، کشور از اون سرعت خودش برای

تولید برق عقب افتاده و الان مشکل‌های ما از همین قرارداد شکل گرفته؛ اما بنظر با توجه به پیک‌های سال قبل و قطعی برقی که داشتیم، علاوه بر این علت، علل مهم‌تری رو باید پیدا کنیم. این وسط هم یک بزرگواری از تاثیر کمبود آب گفته که بنظر بهترین و منطقی‌ترین علت برای قطعی برق همین علت‌ه و از طرف مسئولین به عنوان «علت برتر» معرفی شده و همه تقصیرات افتاده گردن خدا و بارون و اصلا انگار نه انگار که ما مشکلاتی مثل قدیمی بودن و فرسوده بودن خطوط انتقال و توزیع رو هم در کنار مشکلات دیگمون در این زمینه داریم!! تقریبا هیچ کس نمیدونه که علت اصلی قطعی برق چیه! تازه میگن وقتی برق میره، خیلی از مسئولین تازه همون موقع متوجه میشن که ما مردم دچار این مشکل هستیم. اما فراتر از علت، یکی از بزرگترین سوالاتی که این روزها مطرح میشه، این هستش مگه ما انرژی هسته‌ای رو برای تولید برق نمی‌خواهیم؟ مگر این همه سال روبروی دنیا بخاطر پیشرفت در این زمینه قرار داده نشدیم؟ الان چه مقدار از تولید برق ما توسط انرژی هسته‌ای و فرایندهای مربوط به اون داره انجام میشه؟ تازه این در حالتی هستش که در برخی از کشورهای پیشرفته دنیا این روش تولید برق هم کنار گذاشته شده و در نیروگاه‌های هسته‌ای رو بستن!

## علت برتر

بگذریم؛ به هرصورت هوا خیلی گرمه و خیلی از کسب و کارها با همین قطعی برق بهشون آسیب میرسه و خیلی از وسایل با این نوسانات، چه از نظر برقی و چه از نظر قیمتی، عمرشون رو میدن به جیبای ما. کاش یه مسئولی هم داشتیم، به نام مسئول پیگیری سوالات مردم از مسئولین؛ به این شکل که میتونست به وزیر محترم نیرو و زنگ بزنه، به رئیس جمهور زنگ بزنه و علت رو بپرسه که چرا مردم شاهد قطعی برق اون هم به این زودیا هستنند! البته میگن قراره جمعه این هفته به آقای رئیس جمهور اطلاع بدن که برق مردم قطع میشه و خب طبیعتا تا علت رو به ایشون بگن حداقل یکی دو هفته‌ای زمان میبره! خب مشکلی نیست، به رئیس جمهور کسی زنگ نمیزنه!

اما فراتر از اینها، دو نکته خیلی مهمه؛ یکی اینکه حقیقتا از مصرف بی رویه جلوگیری کنیم؛ هممون میدونیم ما ایرونیا تو مصرف انرژی تو دنیا اولیم ماشاالا؛ برای همین یه مقداری کمتر مصرف کنیم هم عیبی نداره! توی این زمینه آموزش و صحبت خیلی زیاده، امیدوارم کمک کنیم فرهنگمون بره بالاتر! دومین

نکته هم اینه که فراتر از هر اتفاقی که میفته و افتاده و بیفته، بیاییم پای صندوق رای تا به امید خدا از سال بعد قطعی برق نداشته باشیم. البته میگن نه فقط این مشکل، بلکه هر مشکل دیگه‌ای رو دیگه از سال آینده میشه بندازیم تقصیر آمریکا و اسرائیل! خب الحمدلله که پیشاپیش علل مشکلات احتمالی هم مشخصه! به این میگن برنامه! امیدوارم که هر جا هستید همه چیز بر وفق مرادتون باشه و هیچ حرارت بالای ۲۰ درجه‌ای صورت‌های ماسک زدتون رو نرنجونه! راستی میگن روزای آخره ماسک زنده، پس مبارکه مقاومتمون و استقامتمون توی ماسک زدن.

« **سید علی موسوی**  
**دانشگاه شهید بهشتی**»

## عدالت یاران‌های

**مختصری در باب نحوه توزیع حامل‌های انرژی توسط دولت‌ها**

*مقاله‌های مرتبط با این موضوع را در اینجا ببینید*

مقاطعی تورم‌های شدید سال اخیر را نیز به آن طرح ارتباط می‌دانند. این عدالت باید به‌گونه‌ای اجرا شود که آثار تورمی و مخرب بر اقتصاد کشور نداشته باشد. پس طرح‌هایی مانند دادن پول‌های بی‌حساب‌و‌کتاب به مردم شاید بتواند عدالت را تا حدی اجرا کند اما قطعاً آثار مخرب اقتصادی نیز خواهد داشت

حالا که به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری نزدیک می‌شویم، کاندیدهای انتخابات برنامه‌هایی جهت اجرای این عدالت یاران‌های پیشنهاد کرده‌اند. برخی همچنان معتقدند باید مانند قبل این یاران‌ه به‌صورت قبلی یعنی به‌صورت نقدی داده شود و روی همین حساب قول یاران‌های ۴۵۰ تومانی یا یک‌میلیون‌تومانی به مردم می‌دهند. البته در بین برنامه‌های نامزدها برنامه بهتری نیز به چشم می‌خورد که قابل نقد و بررسی است. در طرح ارائه شده قرار است میزان مصرف انرژی کشور در حال حاضر محاسبه و این میزان بین تمام مردم تقسیم شود و با اتصال سهمیه هر فرد به‌حساب بانکی مربوط به یاران‌ه خانوار، سهم هر خانوار از حامل‌های انرژی مقداری مشخص و برابر باشد. این یعنی اگر کسی بیش از میانگین جامعه

« **محمدرضا معاونیان**»

**۹۸ مهندسی نسیمی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

« **سید علی موسوی**»

**دانشگاه شهید بهشتی**

## کبوتر جلد

بابارضا سلام!

این که وسط شلوغی های انتخابات و تبلیغات این نامزد و آن نامزد، درگیر توام چیز عجیبی نیست. اصولاً آدم عاشق هر کجا می نشیند از معشوقش سخن به میان می آورد؛ حتی وسط بحث های داغ سیاسی. تو همیشه و همه جا با منی.

بابای خورشید! قبل ترها گفته بودم که از تاریکی قبر می ترسم؟! از این که پدرم شمس الشموس باشد و قبرم تاریک چه؟! می گویند مرد است و قولش. قولتان که یادتان نرفته؟! با اعمال کم و بی ارزش دنیامان خانه ی محقری ساخته ایم که دوست داریم به نور وجودتان منور شود. می دانید که ما که سال هاست کبوتر جلد شماییم. دستمان را گرفته اید، شما را به پسران حضرت جواد(ع) قسم، رها نکنید!!!

« انسبه شعبانی

۹۶ زبان و ادبیات عرب

ادبی

## دعا قطعاً اثر دارد

پنجره باز بود. باد با سوز می وزید. گفته بودم بیایند و شوقاها را درست کنند. کارگران مثل همیشه سخت مشغول کار بودند. باید حقوقشان را تا ۲۴ ساعت بعد واریز می کردم. در میان همه این برنامه ها صدای اذان را که شنیدم آرام شدم. سجاده ام را پهن کردم. به نماز ایستادم. تمام وجودم از عشق به خدا پر شده بود. حس می کردم اطرافم را نور فرا گرفته است. رکوع که رفتم سبب قلبم پر از الطاف الهی شد. حس کردم خدا به من نزدیک شده است که ناگهان من را محکم در آغوش کشید و گفتم سبحان ربی العظیم و بحمده. برایم سخت بود از گرمای وجود خدا دل بکنم؛ اما قیام کردم. سلول های بدنم تبدیل به گرم ابریشم شدند. بعد از قنوت سنگینی پيلهها وادارم کردند که دوباره به رکوع بروم سجده که کردم پيلهها کامل شدند. وقتی سلام دادم؛ پيله، پروانه شد. پروانه ها تا ملکوت پرواز کردند. باز هم رابطه عاشقانه ام با خدا به پایان رسید. کسی در اتاقم را زد. همسرم وارد اتاق شد. سجاده ام را جمع کردم. خندید و گفت: «آخرش هم نفهمیدم چه شد که تو نمازخوان شدی!» به قاب عکسی که روی میزم بود نگاه کردم و لبخند زدم. همسرم شالش را مرتب کرد و گفت: آن روز در حرم چه اتفاقی افتاد؟ تصمیم گرفتم بعد از سال ها ماجرای آن روز را برایش تعریف کنم. آن روز خیلی ناراحت بودم همسرم بیمار شده بود و نمی توانست راه برود هر چقدر برای درمانش تلاش کردیم فایده ای نداشت. دکترها جوابش کرده بودند. به زیارت و حرم و این چیزها توجهی نداشتیم و کمترین اعتقادی نسبت به شفا نداشتیم. ذهنم پر از اعمال ریاضی و مهندسی و پزشکی و علمی بود. همسرم که آدمی با خدایی بود از کسی شنیده بود که اگر دخیل حرم شود شفا پیدا می کند. من هم فقط بخاطر اینکه دلش را نشکنم قبول کردم که او را به مشهد ببرم. همسرم به زیارت ضریح رفت و من از دور به مردمی که زیارت می کردند خیره شدم. رفتارشان برایم عجیب بود. با خودم می گفتم: رضا هم مثل ما انسانی بوده که دیگر نیست. کسی که نیست چگونه می تواند به بقیه کمک کند؟ درگیر همین فکر و خیال ها بودم که گرمای دستی را روی شانم احساس کردم. پیرمردی را دیدم که نابینا بود و عصایی در دست داشت. پرسیدم: چه شده آقا! می توانم کمکی کنم؟ دستم را گرفت و گفت: همسرت بیمار است؟ با تعجب گفتم: شما از کجا می دانید؟ گفت: میزبان این خانه کسی نیست که از حال مهمانش بی خبر باشد. به من گفت: اگر می خواهی همسرت شفا پیدا کند باید قولی به من بدهی! از حرف های خنده ام گرفته بود ولی حس عجیبی داشتم؛ پرسیدم چه شرطی؟ گفت: نمازت را اول وقت بخوان! به حرف های پیرمرد فکر می کردم وقتی به خود آمدم متوجه شدم که رفته است. ناگهان صدایی شنیدم. خادم ها مواظب بودند که کسی به همسرم نزدیک نشود. او شفا پیدا کرده بود؛ می توانست را برود. از آنچه می دیدم خوشحال و متعجب بودم. هر چقدر دنبال پیرمرد گشتم او را پیدا نکردم. هیچ وقت حرف او را فراموش نکردم: «نمازت را اول وقت بخوان!» همسرم که حرف هایم را شنید گفت: من هم آن لحظه همان پیرمرد را دیدم؛ به من گفت: از زیاد خدا غافل نشو! به قاب عکس خیره شدیم و صلوات خاصه امام رضا علیه السلام را با لبخند زمزمه کردیم: اللهم صل علی علی بن موسی الرضا المرتضی...

« ریحانه طالبی  
دانشگاه پیرچند

## عادات نمی‌کنیم

همیشه می‌گن زمان همه چیز رو حل میکنه و من تا مدت‌ها فکر میکردم، حل کردن مسائل توسط زمان یعنی گذشتن زمان و فرصت دادن به خودت تا بتونی راه حلی رو پیدا کنی. اما بعد متوجه شدم اینکه می‌گن زمان همه چیز رو حل میکنه یک تشبیه پنهانی داره، که زمان رو به ماده خورنده تشبیه میکنه که طی یک واکنش، تمام چیزهایی که توی مغزت و قلبت رسوب کرده و راه تنفست رو، راه فکرت رو، راه قلبتو بسته، حل میکنه و با خودش میبره. بذار بهت ساده‌تر بگم. زمان بهت فراموش کردن رو یاد میده و همچنین گذشتن... فراموش کردن خاطرات و آدمی که دوستت داشتی و گذشتن از تمام اتفاقات خوب و بدی که توی گذشته داشتی. تبدیل میشی به یه آدم بیخیال که دیگه هیچ چیزی نمیتونه غافلگیرش کنه. شاید حرفم غیرمنطقی و غیرمعقول به نظر بیاد اما اگر بخوام واضح‌تر بهت بگم، باید بگم که زمان بهت عادت کردن رو یاد میده. تو درد داری اما عادت میکنی. دلتنگی اما عادت میکنی. شاید خسته شدی اما با گذشت زمان به خستگی هم عادت میکنی. در واقع زمان اینقدر

تورو تو خودش حل میکنه که دیگه واست مهم نیست بعد از این حالا قراره چه اتفاقی بیافته. همیشه هم می‌گن برای چیزی که

«[بیمانه مومنی](#)  
۹۹ [مهندسی مکانیک](#)

## دلتنگی های من و دانشگاه

### درد دل یک ورودی جدید با رزوهای کرونايي دانشگاه فردوسی مشهد

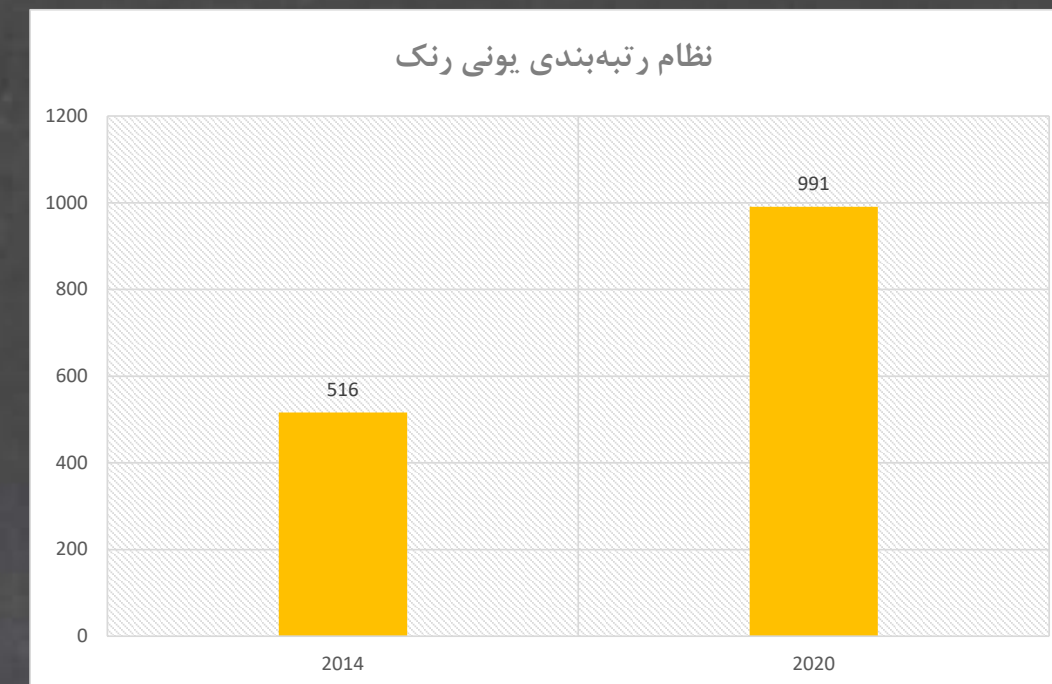
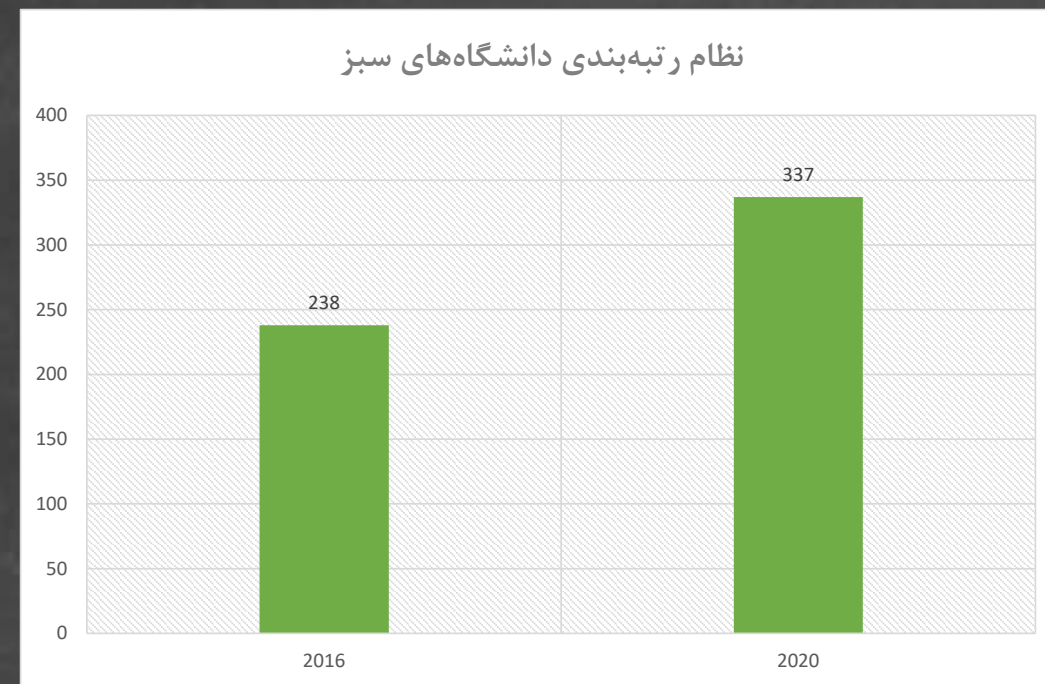
بعد از ثبت نام اینترنتی در رشته‌ایی که یک سال تمام با شور و اشتیاق تمام برای رسیدن به رشته و دانشگاه دلخواه درس خواندیم و دست به دعا شدن راهی پرتال دانشجویی با نرم افزار ادوبی کانکتی که هنوز هم نیاز به اصلاح بیشتر داشت نیاز داشت شدم. سایت برگزاری کلاسها به دو صورت وبینار و دیدار بود. البته باید این را هم بگویم که برای ورود به دانشگاه کوچک شده مجازی هیچ آموزشی ندیده بودم و مطمئنا خیلی از ترم اولی‌ها هم مثل بنده ابتدا دچار مشکل و سرخوردگی شدن که با راهنمایی یکی از دوستانم با ربات از من بی‌رس آشنا شده و با چند فایل .روش رفتن به سایت را یاد گرفتم

دانشگاه جامعه کوچک شده در نمایشگری کوچکتر شده از جهانی بزرگ، گروه کوچک بچه های ورودی ۹۹ در پیام رسانها با عکس‌های پروفایل گل و منظره تصوراتم از دانشگاه را بیشتر خراب می‌کرد. فشار درسهای ترم یکی که از ترم فقط اسمش ترم بود و در دوماه خلاصه شد تمام جزوه‌های نانوشته درس فشرده خوانده‌نشده فشار ذهنی‌ام رابیشتر می‌کرد. بغض‌های متورم شده در گلو زمانی که پاسخ سوال‌های مطرح شده و در کلاس را می‌دانی، اما سروصدای خانواده مانع از وصل کردن میکروفون می‌شود را فقط یک ورودی ۹۹ می‌فهمد. سخت است به جای اینکه در کلاس منتظر استاد بمانی از ده دقیقه پیش دارد سایت بشوی و دستت مداوم روی لینک کلاس باشد و هر ثانیه اینترنتت را چک کنی که مبادا خدایی ناکرده اینترنتت ضعیف است و از کلاس جا بمانی و همچنان وای‌فایی که در کنج اتاق لبخند ملیحی به دانشجوی مضطرب می‌زند مشکلات سایت و مشکل‌های ناشی از ادوبی کانکت را می‌شود از تلخی های روزگار گذاشت که برای نوظهوران دهه ۸۰ خاطره بسیار ساخته است. شاید کلاس مجازی شما در یک لپ‌تاپ یا

فرصت پاسخگویی به سوالات را ندارند و بعضی از ترم بالایی‌هایی که از طرز پیام دادن آنها می‌شود فهمید پشت چشم نازک کردند و طوری پیام می‌دهند که گویا با دو جمله دیگر بلاک می‌شوی. اما اگر بخواهیم از قوانین پیام‌رسان‌ها بگویم باید این را مدنظر داشت ک که بلاک شدن به معنای خط خوردن و ساقط شدن از ارتباط با یک فرد است. هندزفری که به جای دوست بغل دستی همیاری می‌کند تو را بیشتر نگران می‌کند که مبادا خراب شود. ترس‌هایی که وسط یک کنفرانس از قبل تعیین شده و آماده شده از عذاب‌های میدان مین مجازی است که ممکن است هر لحظه فردی با صدای بلند وارد اتاق شود و مین منفجر شده تمرکز شما را بهم بریزد و رشته کلام از دستتان در برود حس غریب ناشی از دانشگاهی که تو را ترک گفته و ذهن‌های خسته دانشجویان از کلاس‌های مجازی دنیای رنگی دانشجوی‌ام را خاکستری می‌کند جوانه های امید را لگد کوب می‌کند و بال پرواز امیدم را می‌شکند و مرا به کنج اتاقی نزدیک وای فای کم‌سرعت فرامی‌خواند تا هرچه بیشتر در خودم فرو بروم که آیا تقدیر و سرنوشت همین است؟ آیا آن‌هایی که مدام در گوشمان می‌خوانند نسل سوخته راست می‌گویند؟ آیا می‌خواهند ذهن‌های پویای یک ورودی را کاهگل بگیرند تا دیگر اجازه ظهور باقی نماند؟ ولی وقتی با خود می‌اندیشم پس ادامه نسل ما چه می‌شود؟ به این نتیجه‌می‌رسم که قطعاً با سرکوب کردن آدمی نمی‌شود جامعه و زندگی زیبایی ساخت. پس بهتر است برای ساختن آینده زیباتر و زندگی فعال تر از پیش با نسل‌های بعدی خود به گونه‌ای رفتار کنیم تا با رشد حداقلی شخصیت نسل آینده امیدهای آینده‌مان. هر چه بیشتر جامعه عمل ببوشاند

«[معصومه سیستانی](#)  
۹۹ [علوم سیاسی](#)

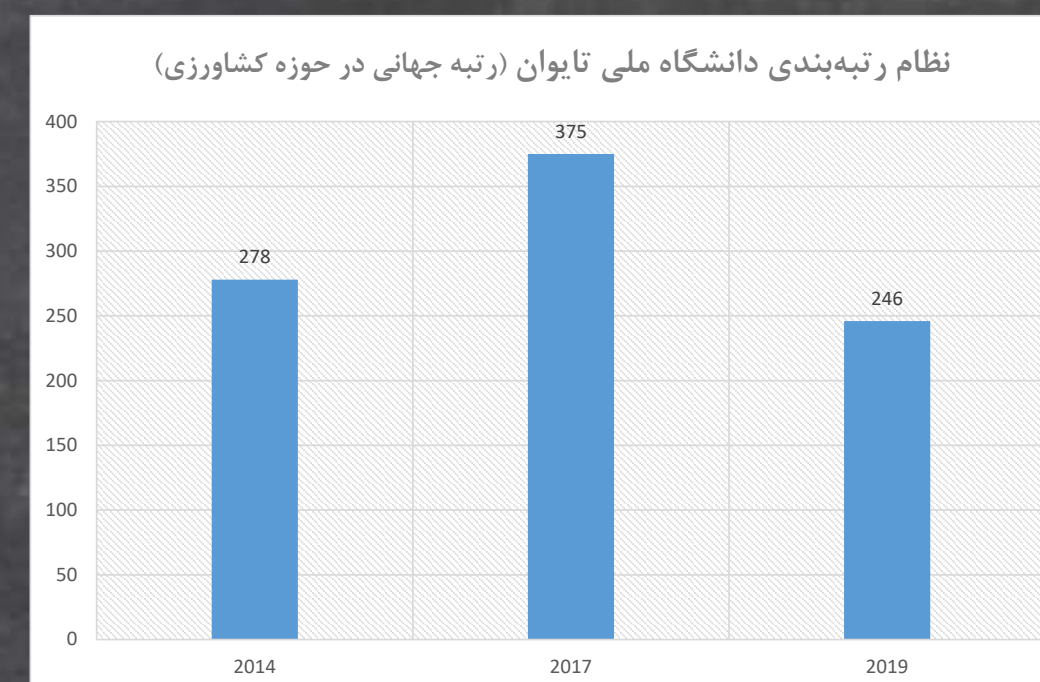
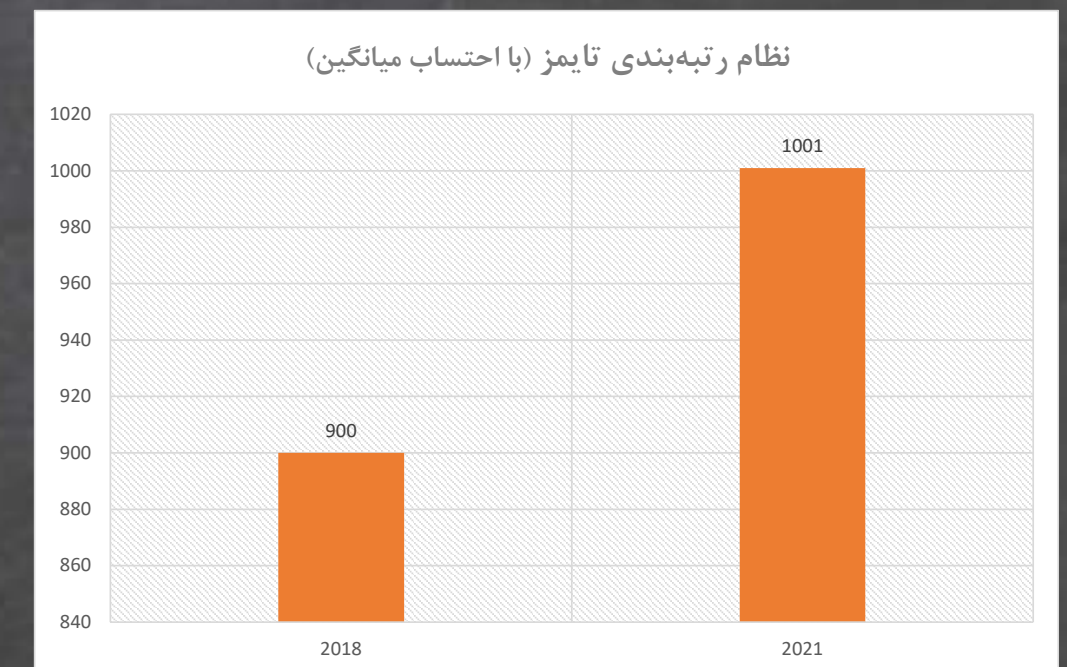
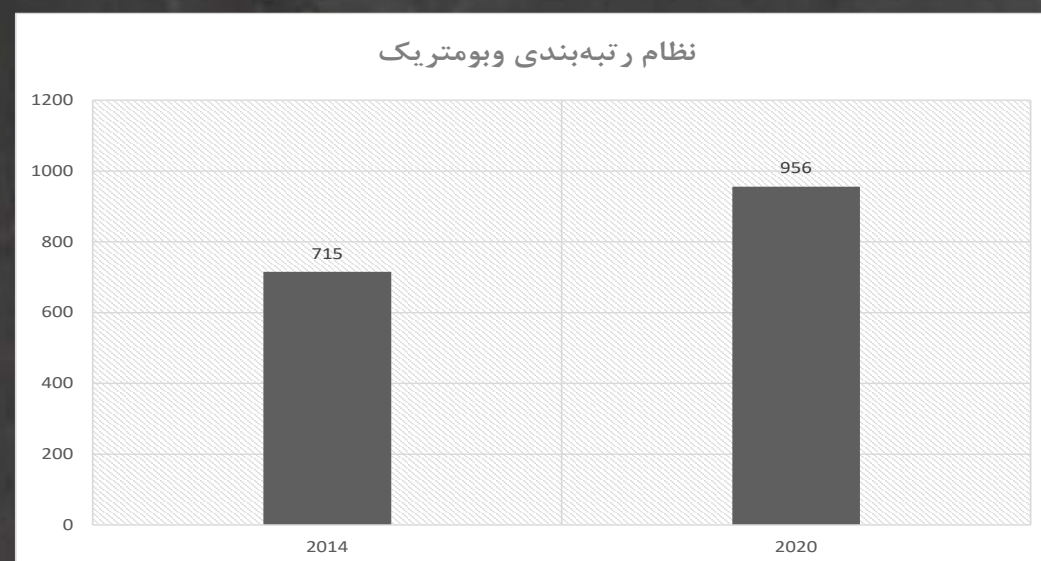




# زنگ حساب

## دانشگاه فردوسی مشهد به روایت آمار جهانی

دانشگاه فردوسی مشهد، دومین دانشگاه بزرگ و جامع کشور می‌باشد که از لحاظ منابع و امکانات بسیار سرشار است. اما شاید جالب باشد که به عنوان دانشجو، استاد و یا کارمند این دانشگاه، از وضعیت رتبه‌های بین‌المللی آن آگاه شویم و جایگاه دانشگاه را در مسائل علمی بیش از پیش بشناسیم. در نمودارهای تهیه شده، برخی از رتبه‌های دانشگاه در رتبه‌بندی‌های معتبر بین‌المللی آورده شده است که به بررسی رتبه علمی دانشگاه در سال‌های اخیر می‌پردازد. لازم به ذکر است که افزایش و یا کاهش رتبه‌ها نسبت مستقیمی با سیاست‌گذاری‌های مدیران در این دانشگاه دارد. این شما و این زنگ حساب دانشگاه فردوسی مشهد در پایان یک مدیریت هشت ساله!



# تعهد یا تخصص، مسئله این است

## مروری اجمالی بر وضعیت طرح جامع دانشگاه فردوسی مشهد

در دانشکده معماری دانشگاه فردوسی به مدت هفت سال بر طرح جامع دانشگاه فردوسی کار شد. این طرح با هدف نزدیک شدن به مسیر درست‌تر با کمک بهترین متخصصان انجام گشت. دانشگاه فردوسی با ارائه این طرح در سال ۲۰۱۵ برای اولین بار وارد رتبه‌بندی سبز جهانی و جزو دانشگاه‌های منتخب دنیا شد. اما متأسفانه این طرح به اتمام نرسیده و کنار گذاشته شد. علت کنار گذاشتن این طرح هم این است که در تمام ساختارهای برنامه‌ریزی منتخب کشورمان تخصص جایی ندارد. معمولاً در مرحله اجرایی طرح‌هایی که به صورت تخصصی کار شده است توسط افرادی که تخصص ندارند و نگاه‌های متفاوتی نسبت به موضوع دارند به مشکل خواهیم خورد. در این طرح نیز افرادی که قدرت اجرایی دارند با تفکر خود پیش رفته و خیلی برنامه محور نبوده‌اند.

بند فوق به هیچ عنوان قضاوت یکطرفه بنده به عنوان یک دانشجوی شهرسازی از طرح جامع دانشگاه نیست، بلکه نقطه اوج مصاحبه جناب آقای دکتر کامل‌نیا (رئیس سابق دانشکده معماری و شهرسازی و رئیس دفتر طرح جامع دانشگاه فردوسی مشهد) و خبرگزاری ایسنا است که در ۵ خرداد ۱۴۰۰ منتشر شد.

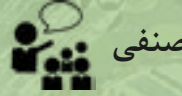
برای من به عنوان یک دانشجوی رشته شهرسازی که از همان ترم‌های ابتدایی تحصیل در دانشگاه با کلیات طرح جامع کالبدی دانشگاه آشنا شدم همیشه سوالاتی مطرح بود، مانند: چرا با اینکه از تصویب آن مدت خیلی کمی گذشته، اجرا نمی‌شود و شاهد این همه عدم تبعیت از آن هستیم؛ اگر طرح خوبی نیست چرا پس تهیه و تصویب شد؛ با توجه به اینکه اجرا نمی‌شود پاسخگوی هزینه‌هایی که دربرداشته است کیست و اصلاً چقدر هزینه برای دانشگاه داشته است؛ چرا اطلاعات بیشتری از آن در

دسترس نیست و مگر این اطلاعات چقدر محرمانه و فوق سری است که حتی تهیه‌کنندگان این طرح که بعضاً از اساتید دانشکده معماری و شهرسازی همین دانشگاه هستند از به اشتراک گذاری این اطلاعات با دیگران منع شده‌اند و دهها چرای دیگر پیرامون این طرح که هرچه از طول تحصیلم در دانشگاه بیشتر گذشت، بیشتر و بیشتر شدند و پاسخی نیز برایشان یافت نشد. گهگاهی نیز پاسخ‌هایی شنیده شد که غالباً به کسری بودجه و لزوم تامین رضایت خیرین اشاره داشت مثل ساخت خوابگاه دخترانه مصلی نژاد در حاشیه میدان پردیس به جهت خواست خیر محترم مبنی بر لزوم دیده شدن ساختمان ولی خب این جواب‌ها نیز بیشتر سوال آفرین بودند. اما بالاخره در روزهای پایانی مقطع کارشناسی به جوابی متقاعد کننده رسیدم که در ابتدای متن آورده شد، تخصص محوری. واقعا چه توقعی هست وقتی اکثر مسئولین دانشگاهی تخصص متناسب با سمت خود را ندارند به تخصص دیگران و کارهای آنها اهمیتی بدهند و مسلماً بهتر است بخاطر بقای در سمت خود، تخصص گریز باشند تا تخصص محور و نتیجه هم می‌شود اوضاعی که دانشگاه ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

نتیجه آن که جامعه ما و علی‌الخصوص دانشگاه، تشنه تخصص و به کار بستن آن است تا بتوانیم هرچه زودتر طعم رسیدن به نتیجه مطلوب را بچشیم و میراثی که برای آیندگان باقی می‌گذاریم کوله‌باری از تجربیات مثبت باشد نه تلی از آوار و بی‌تدبیری و تجربیات منفی. باشد تا آینده عبرت نشویم.

از شهید گرانتقدر، دکتر چمران پرسیدند: تعهد بهتر است یا تخصص؟ وی در جواب گفت: می‌گویند تقوا از تخصص لازم‌تر است، آن را می‌پذیرم. اما می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست.

رضا اسدی  
۹۵ شهرسازی



صنفی

# رشد یا استعمار؟

قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان است که ایران از نظر سیاسی در بن‌بست از نظر اجتماعی نامید و از نظر اقتصادی ورشکسته بود لندن هم متقابلاً خواهان نفوذ و کامل بود. برخلاف بیشتر رسانه‌ها که می‌گویند شبیه باقراراد ترکمنچای یا گلستان است اما به نظر من اشتباه است. زیرا به هنگام عقد آنها کشور شکست خورده بودیم. روند همکاری و آماده‌سازی این سند از حوالی سال ۱۳۹۴ تا امضای نهایی آن که ابتدای سال ۱۴۰۰ است که در تمام این سالها مذاکرات برای آماده‌سازی و امضای نهایی این طرح در جریان بوده است هرچند تا همین اواخر صحبتی از آن در رسانه‌ها مطرح نشده بود و حتی بسیاری از دست‌اندرکاران سیاسی داخل هم اطلاع نداشتند. حال اشکال اصلی عدم شفاف‌سازی از طرف دولت است که باعث این همه گمانه‌زنی از طرف رسانه‌های مختلف است. میان نظرات مختلفی که رسانه‌ها و مردم از این موضوع داشته‌اند این را نشان می‌دهد که برایشان فقط طرز فکر مهم است و هیچ تفکری در کار نیست شاهد بودیم که کسانی که عشق نظام و رهبری بودند و مخالف برجام الان از توافق چین دفاع کنند و کسانی که مخالف نظام و رهبری و موافق برجام بودن الان مخالف توافق چین شده است بهتر است به جای جبهه‌گیری این توافقنامه را از نظر سود و ضرر برای کشور بررسی کنیم!! امیدواریم که در این ۲۵ سال به سمت رشد حرکت کنیم نه مستعمره بلوک شرق شدن.

در ۷ فروردین ۱۴۰۰ مسئولین وزارت خارجه ایران و چین سند ۲۵ ساله ای برای همکاری بیشتر باهم تصویب کردند. بعد از انتشار خبر این سند مفاد آن از طریق رسانه‌ها در سایت‌های معتبر منتشر گردید. بعد از انتشار شاهد واکنش‌های مختلفی از سوی افراد مختلف اعم از مردم عادی و حقوقدانان سیاستمداران و غیر... بودیم. آن چیزی که منتشر شده شامل ۹ بند و ۳ ضمیمه است، چیزی که مشخص است که سند اصلی آن منتشر نشده و برخی از جزئیات آن منتشر گردیده. این مخفی‌کاری‌ها باعث ترس از این سند گشته است. خلاصه این مفاد به این منوال است سرمایه‌گذاری ۲۸۰ میلیاردی چین در صنایع نفت گاز پتروشیمی ایران، حق تاخیر پرداخت تا دو سال برای چین، تخفیف خرید نفت به چین تا حداکثر ۳۲ درصد و...

این سند به عنوان برنامه همکاری جامع فی ما بین جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران نهایی شده و همکاری دو جانبه‌ای را در زمینه تجارت اقتصاد سیاست و فرهنگ و مسائل امنیتی پیش بینی کرده است. خبر امضای این سند واکنش‌های بسیاری را به همراه داشت بسیاری آن را در زمینه‌ساز پیشرفت اقتصاد ایران می‌دانند و این همکاری طولانی مدت را سبب ساز قدرت گرفتن ایران در ابعاد مسائل سیاسی و بازی‌های منطقه‌ای در خاورمیانه پیش‌بینی می‌کنند. در طرف مقابل نیز انتقاد بسیار جدی به امضای سند همکاری وارد شده تا حدی آن را شبیه با

زهره دلیر

۹۹ علوم سیاسی



# نامدیران سیاسی کار

## دزنگی در مسئله گروه مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد



Group for Sociocultural Studies and Planning



هفتادمین سال تاسیس  
دانشگاه فردوسی مشهد

۱۳۸۰ - ۱۳۹۸

صفحه نخست معرفی گروه شرح ماموریت و فعالیت گروه نمودار سازمانی رییس گروه کارشناسان کارگروه‌های مشورتی آلبوم تصاویر طرح‌ها تماس با ما

چند سالی از تغییرات ساختاری معاونت فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی (فاد) دانشگاه و تاسیس گروهی به نام گروه مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی-اجتماعی ذیل این معاونت می‌گذرد. گروهی که از بدو تاسیس تا به امروز دو رئیس را تجربه نموده است: دکتر علیرضا آزاد از سال ۱۳۹۵ تا ۹۷ و دکتر روح الله اسلامی از سال ۹۷ تا کنون. هدف از تشکیل آن نیز ایجاد پشتوانه فکری و مطالعاتی در افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، تسری دادن رویکرد فرهنگی و اجتماعی در بدنه معاونت فرهنگی-اجتماعی و دانشجویی، یکپارچه‌سازی بودجه‌ریزی، مطالعه، برنامه‌ریزی و ارزیابی فعالیت‌های معاونت جدید فرهنگی-اجتماعی و دانشجویی بیان شده است. و امروز پس از ۵ سال فعالیت این واحد مدیریتی، زمان مناسبی برای بررسی عملکرد و بیان انتقادات است و ما در این مقاله قصد داریم به طور اجمالی بدان بپردازیم.

- اصل شایسته‌سالاری یکی از اصول اولیه مدیریت است که مورد توافق همگان است؛ هیچ‌کسی نیست که صراحتاً بگوید که قائل به شایسته‌سالاری نیست اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد با آنچه ادعا می‌شود بسیار متفاوت است. در عمل، بسیاری از مدیران تمایل دارند که افرادی که به نوعی به آن‌ها وابستگی دارند را به مدیریت‌های زیرمجموعه بگمارند تا آدم‌های واقعا شایسته. با توجه به ماهیت و ماموریت‌های این گروه، واضح است که مدیریت آن نیازمند سابقه و اشراف کامل به مسائل مدیریتی در حوزه فرهنگی دانشگاه است که در انتصاب هر دو مدیر این واحد دانشگاهی این مهم دیده نمی‌شود. - اگر از انتصاب سیاسی روسای آن نیز بگذریم، به مسئله مهم عدم شفافیت می‌رسیم. از بُعد

شفافیت عملکردی باید به این نکته اشاره کرد که در سایت رسمی این گروه ۴۵ طرح به عنوان گزارش کار و خروجی کار این گروه مطرح شده است که دانشگاهیان و دانشجویان به عنوان اصلی‌ترین عنصر دانشگاه از نتایج آن خبری ندارند. حتی در مواردی که به طور مستقیم به آنان مربوط می‌شود نیز دسترسی به اطلاعات غیر ممکن یا بسیار دشوار است. در مورد بُعد بودجه‌ای شفافیت نیز باید گفت که در گزارش دوسالانه این واحد هزینه بسیاری از طرح‌ها اعلام نشده است. نکته جالب میزان هزینه‌های اندک طرح‌هایی است که هزینه آن اعلام شده که توجه شما را به آنها جلب می‌کنم: ۲۶، ۳۲، ۳۲، ۱۵، ۲۲، ۳۸، ۳، ۳، ۰، ۷، ۱۰، ۲۵ و ۴. واحد تمام این ارقام میلیون تومان است! شاید برای شمایی که همیشه از مدیران دانشگاه برای تأمین حداقل خواسته‌های دانشجویی‌تان شنیده‌اید که پول نیست تعجب‌آور باشد اما تعجب نکنید! روال کار طبیعی مدیران دانشگاه ما این است. ای کاش هزینه‌های سایر طرح‌ها نیز اعلام و منتشر می‌شد تا بیشتر با مفهوم مکش بودجه آشنا می‌شدیم!

- گروهی که قرار بود بر اساس کار علمی -پشتوانه‌ای فکری و مطالعاتی برای معاونت فاد و دانشگاه شود، امروز ظاهراً به ابزاری برای توجیه‌گری و مطلوب جلوه دادن عملکرد مسئولین دانشگاه تبدیل شده است و همچنین یکی از کارویژه‌های خود را این می‌داند که برنامه‌های ذهنی مسئولین را به عنوان ضرورت‌های کار آینده نشان دهد. به طور مثال در طرحی که معلوم نیست هزینه آن دقیقاً چقدر بوده است خط به خط نشریات دانشجویی را بررسی می‌نماید و واژه‌ای انتقادی از آن بیرون می‌کشد تا

**گروهی که قرار بود بر اساس کار علمی پشتوانه‌ای فکری و مطالعاتی برای معاونت فاد و دانشگاه شود، امروز ظاهراً به ابزاری برای توجیه‌گری و مطلوب جلوه دادن عملکرد مسئولین دانشگاه تبدیل شده است و همچنین یکی از کارویژه‌های خود را این می‌داند که برنامه‌های ذهنی مسئولین را به عنوان ضرورت‌های کار آینده نشان دهد.**

ثابت نماید که مدیران دانشگاه بسیار انتقادپذیر هستند! اما نمی‌گوید که چرا آن نشریات را به لحاظ مالی محدود/محروم کردند یا مجوزشان را لغو نمودند یا مدیرمسئولش را معزول کردند یا در جشنواره نشریات دانشگاه به آنها توجهی نمودند.

یا بر اساس تفکرات خاص ایرانشهری که امثال طباطبایی و عباس آخوندی (وزیر راه کارآمد دولت تدبیر!) طرفدار و مروج آن هستند طرح‌هایی می‌دهند، آن را توجیه می‌کنند و بدون مشورت با دانشجویان آن را به مرحله عمل می‌گذارند؛ درست مانند آنچه در مورد طرح میدان علوم

همان‌طور که شما مخاطب گرامی نیز حدس زدید فقط سطح کار تنزل پیدا کرده و طبیعتاً سطح بودجه همچنان آن بالا بالاهاست. - انتقاد دیگری که به این گروه وارد است آن است که از ابزارهای مدیریت موفق تنها گزارش عملکرد به مقامات بالاتر را به خوبی فراگرفته‌اند و انجام می‌دهند به طوری که می‌توان گفت به مرور زمان این عمل به بزرگترین و گاهی تنها هدف آنها تبدیل شده است. لازم نیست شما گزارش‌های عملکرد سالانه و دوسالانه را بخوانید تا بدین نتیجه برسید. برای رسیدن به این نتیجه کافی است نگاهی به سرخط اخبار این گروه بیاندازید. پر است از گزارش عملکرد که البته در بطن هر کدام که بروی چیز زیادی دستگیرت نمی‌شود. جای تعجب هم نیست. برای آن‌ها مهم همان وبتیرین کار است! جالب آن است که حتی از ارسال نشریه خود به رئیس دانشگاه و پاسخ تبریک او به مناسب انتشار نشریه نیز نگذشته‌اند. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل...

- همچنین قرار بود این گروه از پایان‌نامه‌ها و طرح‌های دانشجویی حمایت نماید و آن‌ها را به سمت حل مسائل فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی ببرد ولی در عمل به جای آن که از دانشجویان فعال و آشنا با محیط‌های تشکیلاتی و فرهنگی دانشگاه استفاده شود، غالباً از دانشجویان رئیس این گروه که استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه است، استفاده شده است؛ گویی که این واحد مدیریتی دانشگاه متعلق به شخص رئیس آن است! طبیعتاً نتیجه کار این افراد که آشنایی عملی با فضای کار فرهنگی دانشجویی و مدیریت آن ندارند نیز روشن است: ارائه طرح‌هایی غیرعملی و مبتنی بر تخیلات نگارنده مانند طرح

پارلمان دانشجویی.

- یکی از آسیب‌های جدی مدیران ما، آن است که به جای برنامه‌ریزی و تلاش جهت رسیدن به اهداف و ماموریت‌های تعریف شده برای واحد خود، تمام یا اغلب همت و تلاششان را برای رزومه‌سازی و برندسازی شخصی خود مصروف می‌نمایند. فی‌المثل سایت گروه و سایر ابزارهای اطلاع‌رسانی را با سایت شخصی خود اشتباه می‌گیرند و از آن برای انتشار نظرات شخصی، مصاحبه‌ها، تبلیغ برنامه‌ها و... استفاده می‌کنند. گویی اصل ترجیح منافع گروه بر فرد واژگون شده است و قرار است واحدهای مدیریتی به مدیر خدمت کند و نه بالعکس!

- جالب‌تر از همه آن که رئیس دانشگاه، این نامدیران سیاسی کار که چیزی از مدیریت -چه در بعد نظری و چه عملی- نمی‌دانند را به عنوان عضو پیوسته هیئت علمی گروه مدیریت دانشگاه نیز منصوب می‌نمایند! کسانی که نیاز است سال‌ها مانند دانشجویان نوورود در کلاس‌های مدیریت بنشینند و درس بیاموزند به منصب استادی همان کلاس منصوب شده‌اند...

در پایان آرزو می‌کنم روزی برسد که دانشگاه ما از مدیرانی توانمند برخوردار شود و سیاسی‌کاری جای خود را به شایسته‌سالاری دهد و آینده‌ای به مراتب بهتر برای دانشجویان این مرز و بوم رقم بخورد. به امید آن روز که دیر نباشد...

« محمدصادق اکبری

۹۹ دکتری دانشگاه شهید بهشتی

## یا ناقص‌الکمالیم یا کامل‌القصوریم

انسان مدرن باید بپذیری همه ما مشاهیر نیستیم.

هنگامی که بر نوشته‌ها و سرگذشت مشاهیر و

بزرگان علم دنیا قدم میگذاریم، چیزی که ما

می‌بینیم یک کودک سخت‌کوشی است که از

صخره‌های مشکلات بالا می‌رود تا در قله‌های

موفقیت طعم امید و تلاش را بچشد. موفقیت،

واژه‌ای است که در زندگی مدرن معنایی محدود

پیدا کرده و ترکیبی از احوالات خاص در ابناء

بشر است. آمیخته شدن تعریف محدود موفقیت

با القای تلاش برای رسیدن به احوالات مشاهیر،

انسان مدرن را انسانی آرزومند، سر به زیر و

در اسارت عصر مدرنیته در آورده است. اما این

محدودیت و اسارت در طبقه متوسط خلاقیت

را کشته و حصارى برای شادی ساخته و اجازه

نمی‌دهد خارج از محدوده مسرت را تجربه کند.

انسانی خسته که در میانسالی آزرده و فرتوت

به عمری نگاه میکند که سراسر تلاش است و

تلاش. حال تبدیل شده‌ایم به انسان‌هایی که در

آرزوی «موفق» شدن زنجیر تلاش سرسام‌آور را نه

برای رفع احتیاجات بلکه برای رسیدن به حالتی

که آن را در برخی بزرگان علمی عصر مدرنیته

دیده‌اند به پای بسته اند. انسان مدرن خود را

در آینه بزرگان برانداز می‌کند و سرانجامش کوله

باری از آرزوهایی است که با تعاریفی نه خود

یافته بلکه پرداخت شده توسط جهان پیرامونی

او را به بند می‌کشد. انسان مدرن بسیار خسته

است و تنها انسان مدرن بدون تجربه کردن

لذت‌های سنتی خود را ارضا می‌بیند. گاهی

نیاز است عمیق شویم در تجربه های بشر تمام

رفتارهایی که امروز با دیدنشان انگشت به دهان

می‌مانیم. شاید آینده ماست. اگر همان مسیر

را طی کنیم چرا مقصد یکی نباشد. شاید به

فراغ احتیاج داریم. به پذیرفتن حقیقت، به قول

حضرت بیدل: ما را نمی‌توان یافت بیرون از این

دو عبرت. یا ناقص‌الکمالیم یا کامل‌القصوریم!

محمد رضا خاندیور جهری

## فرهنگی



محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

محمد رضا خاندیور جهری

## وحدت در کثرت

عکس ها را نگاه می‌کردم. آدم ها را. از کشورهای مختلف

سرتاسر دنیا. یکی سیاه پوست، یکی سفید پوست.

یکی با چشم‌های آبی و موهای طلایی، یکی با موها

و چشم‌های مشکی، یکی چشم بادومی. از کشورهای

توسعه یافته و درحال توسعه. همه آن ها کنار هم یک

پازل را را کامل کرده بودند. آن‌ها با هم کامل شده

بودند. لیستی از آدم‌های موفق. شاید همه آن ها به

یک اندازه شرایط موفق شدن را نداشتند، ولی همه آن

ها می‌توانستند موفق باشند و حق طبیعی آن‌ها بود.

با دیدن آن‌ها به فکر فرو رفتم که ما چقدر زیاد

با معیار های خودمان زشتی و زیبایی دیگران را تعیین

می‌کنیم. انسان‌ها را با معیارهای خودمان قضاوت

می‌کنیم. انسان‌ها را به خاطر چیزهایی که خودشان

در آن ها نقش نداشته‌اند به تمسخر می‌گیریم، تحقیر

می‌کنیم و بساط بی‌عدالتی و ظلم را پهن می‌کنیم.

فکر کردم من اگر در آفریقا به دنیا می‌آمدم سیاه

پوست بودم، اگر در روسیه به دنیا می‌آمدم احتمالا

بور و چشم آبی بودم، اگر در چین به دنیا می‌آمدم

چشم بادامی بودم. من تصادفی در ایران به دنیا آمدم و

تمام صفاتی که از طریق جغرافیا به من رسیده تصادفی

است. پس چرا بعضی از ما با این صفات تصادفی بین

خودمان و بقیه دیواری بلند می کشیم. دوباره چشمم

به عکس ها افتاد. آری، دنیا با تفاوت‌ها و دوستی‌ها

ازیباست. دنیا با وحدت در کثرت زیباست

### سمیرا نوبخت

### ۹۶ جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

راوی دستخوش بی‌وفایی شده. شرح حال با

حسین بودن، کنار حسین ماندن ولی تا آخر

نماندن! داستانی که روایتگرش تا آخرین لحظه

کنار حسین بود ولی جان شیرین را به حسین

که جان پیامبر بود ترجیح داد و رفت و حسین

را تنها گذاشت مقابل لشکریانی که به نیت قربه

الی الله برای ریختن خون حسین جمع شده

بودند، افرادی که پیشانی‌هایشان از کثرت سجده

زخم شده بود. من و تو کجای این ماجرا هستیم؟

مقابل حسین یا کنار حسین؟ نمیدانم…

### محدثه مسکی

### ۹۷ علوم قران و حدیث

عکس ها را نگاه می‌کردم. آدم ها را. از کشورهای مختلف

سرتاسر دنیا. یکی سیاه پوست، یکی سفید پوست.

یکی با چشم‌های آبی و موهای طلایی، یکی با موها

و چشم‌های مشکی، یکی چشم بادومی. از کشورهای

## جمادات سادیسمی

از فردوسی خواهیم که بیاید در دانشگاه مجسمه شود.  
به معبد آمون برویم و مجسمه‌ای برای دانشگاه‌هایمان بیاوریم.  
تعدادی گوسفند در دانشگاه رها کرده تا از چمن‌ها استفاده کنند.  
از پسرها خواهیم با مقنعه وارد دانشگاه شوند.  
از دخترها خواهیم بجای چادر معمولی از چادر صحرائی استفاده کنند.  
برای شادی روح کسی که پیشنهاد ساخت مجسمه را داد، صلوات بفرستیم.  
از تریای شگفت انگیز و سرعت نت کم لذت ببریم.  
با دیدن نابسامانی‌های خوابگاه‌ها یکبار دیگر یادی از روح صاحب ایده‌ی مجسمه کنیم.  
بار دیگر دانشگاهمان را تصور کنیم، میبینیم به خاطر حمایت از حیوانات گوسفندان چمن‌های دانشگاه را خورده‌اند و بخاطر حمایت از فردوسی سرمایه مان را برده‌اند و در چادر صحرائی دخترانمان مرده‌اند. اما این وسط پسرهای مقنعه به سرمان خوب برده‌اند، زیرا هر کدام از آنها در اینستاگرام برای خودش واینری شده. آنها با ذکر خاطراتشان پیرامون جاری و مادر شوهرشان از مردم لایک و خنده می‌خرند. لذا اگر دیدید پسری چادر به سر کرده و یا با جاریش به مشکل خورده چندان تعجب نکنید. محصول دانشگاه عجیب، دانشجویی عجیب است. همین الان که این نوشته را مینویسم حس آلیس در سرزمین عجایب را دارم.

به دانشگاه برویم و مجسمه بسازیم.  
تصمیمات جذاب و کاربردی بگیریم.  
به مجسمه برویم و دانشگاه بسازیم.  
در مجسمه دانشگاه بسازیم.  
برای ارسال فخر و غرور خود به جهانیان حرکات عجیب و غریب کنیم.  
اقتدار خود را با مجسمه نشان دهیم.  
سرمایه را به باد بدهیم.  
سپس سرمایه را از باد گرفته و به خودمان تحویل بدهیم.  
سلول‌های خاکستری مغزمان را به رنگ دیگری تغییر دهیم.  
در دانشگاه بخوابیم و در خانه تصمیم‌گیری کنیم.  
شب بخوابیم و صبح با تصمیم تازه‌ای بیدار شویم.  
دلی بشویم که خریداری نداریم.  
افسون بشویم و یاری نداشته باشیم.  
نفرین بشویم و دل‌مان غافل باشد.  
آهوپی باشیم که فرارمان برایشان مشکل باشد.  
دوریمان نیز، برایشان مشکل باشد.  
صادق باشیم، هدایت نباشیم.  
صداقتی داشته باشیم که به هدایت منجر نشود.  
صادق هدایت را دوست داشته باشیم.  
صادق را به سمت چپ هدایت کنیم.  
از صادق خواهیم هدایت شود.  
در دانشگاه‌هایمان سرود آهوپی دارم خوشگله پخش کنیم.  
از دانشکده پزشکی خواهیم به تدریس مهندسی روی بیاورد.

فاطمه اعتمادی‌راد  
۹۶ زبان انگلیسی

اخبار و اعلان‌های خانه نشریات

نحوه دریافت حمایت مالی

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

اطلاعات کامل بر خصوص کیفیت ناظر بر نشریات

اسناد و آئین‌نامه‌ها

در سایت سند



sanad.um.ac.ir

آرشیو بروز نشریه

فهرست نشریات فعال

ات دانشج

بستور العمل نشریات دانشگاهی

وبی دان

نحوه ثبت آرشیو نشریه

شگاه فردوس

نحوه درخواست مجوز نشریه

ی مش

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

هد